



## حضرت زینب(س) کاری انجام داد که مردان بزرگ از آن ناتوان اند/ زن مسلمان نیز می تواند قهرمان و مجاهد باشد

اگر امام حسین نمونه‌ای است برای قهرمانان و کمالی است برای مردان، زینب نیز نمونه‌ای است برای زنان. آن چنان که مرد مسلمان می‌تواند قهرمان باشد، زن مسلمان نیز می‌تواند قهرمان و مجاهد باشد.

اگر امام حسین نمونه‌ای است برای قهرمانان و کمالی است برای مردان، زینب نیز نمونه‌ای است برای زنان. آن چنان که مرد مسلمان می‌تواند قهرمان باشد، زن مسلمان نیز می‌تواند قهرمان و مجاهد باشد.

به گزارش خبرنگار مهر، امروز روز میلاد باسعادت حضرت زینب کبری سلام الله علیها پیام آور نهضت عاشورا است. مهمترین امتیاز انسان نسبت به سایر موجودات - حتی ملائکه - دانش و بینش اوست. «و علم آدم الاسماء کلها ثم عرضهم علی الملائكة فقال انبئونی باسماء هؤلاء ان کنتم صادقین. قالوا سبحانک لا علم لنا الا ما علمتنا انک انت العلیم الحکیم»؛ «سپس علم اسماء [علم اسرار آفرینش و نامگذاری موجودات] را همگی به آدم آموخت. بعد آنها را به فرشتگان عرضه داشت و فرمود: اگر راست می‌گویید، اسامی اینها را به من خبر دهید. عرض کردند: تو منزهی. ما چیزی جز آن چه به ما تعلیم داده‌ای نمی‌دانیم؛ تو دانا و حکیمی.» و برترین علم‌ها، علمی است که مستقیماً از ذات الهی به شخصی افاضه شود، یعنی دارای علم «لدنی» باشد. خداوند متعال در مورد حضرت خضر علیه السلام می‌فرماید: «و علمناه من لدنا علماً» (۵)؛ «علم فراوانی از نزد خود به او آموخته بودیم.» حضرت زینب علیها السلام به شهادت امام سجاد علیه السلام دارای چنین علمی است، آن جا که به عمه اش خطاب کرد و فرمود: «انت عالمة غیر معلمة و فہمة غیر مفہمة؛ تو دانشمند معلم ندیده و فهمیده‌ای فهم نیاموخته هستی.»

امام موسی صدر رهبر شیعیان لبنان که پس از درگذشت علامه سید عبدالحسین شرف الدین، رهبری دینی و اجتماعی مردم صور و پس از آن شیعیان لبنان را برعهده گرفت در مقاطع گوناگون و با استفاده از فرصت مناسب‌های دینی و آئینی تلاش می‌کرد ضمن آشنایی طبقات مختلف مردم شیعه لبنانی با اعتقادات دینی و مذهبی، یاری‌کننده آنها در موج‌های سنگین تبلیغاتی ادیان و مذاهب دیگر باشد. یکی از مناسبت‌هایی که امام موسی صدر اهتمام جدی به گرامی‌داشت آن داشت، ایامی بود که خاندان عصمت و طهارت منتسب بود.

امام موسی صدر در سخنانی به تبیین نقش حضرت زینب (س) در حادثه کربلا و پس از آن می‌پردازد. آنچه در ادامه می‌خوانید متن این سخنرانی است:

گذشت ایامی چند از واقعه کربلا، باعث فراموش شدن بزرگی مصیبت و عبرت آموزی از پیامدهای آن نمی‌شود. واقعیت این است که تأثیر مصیبت پس از وقوع آن، بیشتر از احساس مصیبت، پیش از وقوعش است. افزون بر این، معمولاً پیامدهای ستیز و فداکاری پس از پایان نبرد آشکار می‌شود.

روز عاشورا امام حسین (ع) و مردان همراهش، حتی جوانان و پاره‌ای از خردسالان نیز کشته شدند. بنا بر آنچه در کتب تاریخ آمده است، در خیمه‌ها و اهل بیت امام حسین (ع)، تنها دو مرد زنده ماندند: شخص اول علی بن الحسین، امام زین العابدین، بود. او بیمار بود و گمان بردند که او در حال احتضار است و عمر او دیری نمی‌پاید. او را رها کردند و نیازی به کشتن او احساس نکردند، زیرا گمان کردند که او خود به زودی خواهد مرد.

جوان دیگری که به شکل شگفت‌انگیزی از مرگ نجات یافت، حسن مثنی، فرزند امام حسن بود. او به شدت جراحت دیده بود و در میان کشته‌شدگان بر زمین افتاده بود، بی هیچ حرکتی یا نشانی از حیات.

پس از آنکه شعله‌های آتش نبرد فرو نشست و خواستند تا کشته‌شدگان را به خاک بسپارند، او را زنده یافتند، درمانش کردند و، بدین ترتیب، او در چادر و میان اسرا ماند. در برخی کتب مقاتل، رویدادهایی از او در مجلس ابن زیاد و یزید و، همچنین، در راه آمده است. اما غیر از این دو، همه کشته شدند و نقش اصلی برای به سرانجام رساندن رسالت امام حسین، بر دوش حضرت زینب (س) باقی ماند و او این وظیفه دشوار را به بهترین شکل ممکن به انجام رساند.

بی‌شک او به همه مصیبت‌هایی که امام حسین (ع) در روز عاشورا به چشم دید، دچار شد و افزون بر آن، مصیبت از دست دادن امام حسین را نیز لمس کرد. اما در ورای این مصیبت‌ها، او وظایفی داشت.

نخستین آن‌ها، پاسداری از عزت امام حسین (ع) و نمایاندن او به عنوان مظهر قدرت بود، نه اینکه او را ناتوان و ترسو و ضعیف

نشان دهد. چنان که پیش از این گفته ام، امام حسین با فداکاری های گوناگون یارانش، و با آماده ساختن زن ها، خصوصاً حضرت زینب، برای رویارویی با این مصیبت ها، زمینه را برای این مسئله فراهم کرد تا در چهره آنان نشانی از ناتوانی و خواری نمایان نشود و فریاد و ناله و شیون نکنند. این گونه مسائل ابداً در کربلا نبود. امام حسین نیز در روز عاشورا بر این امر تأکید داشت، یعنی در روز عاشورا، یاران امام حسین برای مرگ پیش دستی می کردند. شاعر نیز چنین وصفشان می کند:

لَيْسُوا الْقُلُوبَ عَلَى الدَّرُوعِ كَأَمَّا

يَتَهَاقُوتُونَ إِلَى ذَهَابِ الْأَنْفُسِ

(قلب ها را بر روی زره نهاده بودند، گویی برای مرگ از یکدیگر پیشی می گرفتند.)

آنان بر مرگ پیشی می گرفتند، گویی به برترین جاها و زیباترین آرزوها خواهند رسید.

خاندان حسین (ع) این گونه بر یکدیگر سبقت می گرفتند و هرکدام از آن ها با اصرار و پافشاری می خواست بدون توجه به مرگ و با شجاعت در برابر دشمن، بایستند. این همه هدفمند بوده است، تا در تاریخ روشن شود که راه راست و اثر ایمان و معنای عزت و بزرگی چیست. امام حسین (ع) شخصاً به این مسئله به خوبی توجه داشت: همچون ناتوانان در صحنه ظاهر نمی شد، بر فرزندان نمی گریست، و برای کشته شدگان مویه نمی کرد و در برابر دشمنان و غم ها و مصیبت ها ناتوانی نشان نمی داد. این سخن معروف را درباره او شنیده اید: «قَوْلَ اللَّهِ مَا رَأَيْتُ مَكْسُورًا قَطُّ قَدْ قَتَلَ وَلَدَهُ وَ أَهْلَ بَيْتِهِ، أَرْبَطُ جَأْشًا وَلَا أَقْوَى جَنَانًا مِنَ الْحُسَيْنِ.» (به خدا سوگند، هرگز شکست خورده ای را ندیده ام که فرزندان و خاندانش کشته شده باشند و او مصمم تر و استوارتر از حسین باشد.) در این عبارت آنچه نمایان است، اراده و استواری و روشنایی در چهره و صلابت در موضع است. پس از همه این مصیبت ها، باز هم همان موضع را، به روشنی نزد بانوان در همه اوضاع این ایام و مصیبت ها، می بینیم؛ یعنی موضع قدرت و بی توجهی و بی اعتنائی به مرگ و جراحت و تشنگی و دشمن.

آنچه پس از دفن اجساد سپاه عمر سعد روی داد، برای ما بسنده است. لشکریان عمر سعد، اجساد ناپاک سپاه خودشان را دفن کردند و اجساد امام حسین (ع) و خاندان و یارانش بر زمین ماند. هنگامی که بر آن شدند تا از کربلا به کوفه بروند، خاندان امام حسین و زنان و مادران و خواهران را از کنار قتلگاه و کشته شدگان گذارند، یعنی کوشیدند تا آنچه را در نبرد برای کشته شدگان اتفاق افتاده بود، آشکار سازند. چرا این کار را کردند؟ برای اینکه آنچه را امام حسین (ع) بدان می اندیشید، بی ثمر سازند. امام حسین می خواست در زندگی و پس از مرگش نیز با قدرت ظاهر شود، اما آن ها می خواستند که حسین را پیش و پس از مرگش ناتوان نشان دهند. می خواستند زنان را در برابر اجساد بیاورند تا آن ها بگریند، غم زده شوند، ناله کنند، و عجز و ضعف در آن ها ظاهر شود.

این صحنه دلهره آور را تصور کنید: زنان و فرزندان را در برابر اجساد آورده اند. هریک از زنان، برادر یا همسر یا فرزندی در میان کشته شدگان دارد، اما گریه نمی کند. آن ها وظیفه داشتند که از زینب (س) پیروی کنند. حضرت زینب (س) سرور آن ها بود، پس در همه امور از او پیروی می کردند.

تجربه ای شکوه مند و تابناک و واقعه ای عبرت آموز در برابر ماست و درمی یابیم همان گونه که مرد می تواند حسین باشد، زن مسلمان نیز می تواند زینب باشد. اگر امام حسین نمونه ای است برای قهرمانان و کمالی است برای مردان، زینب نیز نمونه ای است برای زنان. آن چنان که مرد مسلمان می تواند قهرمان و مجاهد باشد، زن مسلمان نیز می تواند قهرمان و مجاهد باشد.

پشت سر حضرت زینب می رفتند. حضرت زینب (س) در جلوی آن ها به جسد پاره پاره امام حسین (ع) رسید؛ جسدی که حتی یک عضو سالم در آن دیده نمی شد، اما با این حال، جسد پوشیده از تیر و شمشیر و نیزه و سنگ بود، آن چنان که چیزی از آن پیدا نبود. نیازی نیست تاریخ این حوادث روشن را به ما بگوید. زینب آمد و نزدیک حسین ایستاد و سنگ ها و نیزه ها و شمشیرها را کنار زد و با دو دستش جسد امام حسین را بلند کرد و گفت: «اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنَّا هَذَا الْقُرْبَانَ.» (خدایا، این قربانی را از ما بپذیر.)

این قهرمانی را تصور کنید. حسین (ع) برای زینب (س) همه چیز است. بزرگان و قهرمانان و کوه ها در برابر این صحنه ناتوان اند، اما زینب ابداً چنین نیست: «اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنَّا هَذَا الْقُرْبَانَ.»

با این سخن، حضرت زینب (س) اعلام داشت که این کار به اراده و خواست خودمان بوده است، نه اینکه بر ما تحمیل شده باشد. هیچ کس نگفت بیاید و کشته شوید. هیچ کس نگفت که برخیزید و هیچ کس از ما این کار را نخواست. ما با آزادی کامل آمدیم و آن را برگزیدیم. آنچه به دست آوردیم، نتیجه خواست و اراده خودمان است. ما حسین را برای دین خدا قربانی کردیم و از خدا می

خواهیم که این قربانی را از ما بپذیرد و چیزهای دیگر اصلاً مهم نیست. چنان که وقتی ابن زیاد در مجلس خود از او می پرسد: «چگونه یافتی آنچه خداوند با برادرت کرد؟» می گوید: «ما رأیتُ إلا جَمیلاً هَولاءٍ قَوْمٌ کَتَبَ اللهُ عَلَیْهِمُ الْقَتْلَ قَبَرِزُوا إِلَى مَاضِیِهِمْ.» (به خدا سوگند، جز زیبایی چیزی ندیدم. آنان مردانی بودند که خداوند مرگ را برایشان مقدر کرده بود و به سوی آرامگاه شان رفتند.) بی شک پس از این موضع حضرت زینب در برابر شهادت سرور کشته شدگان و سید شهدا، سایر زنان تکلیف خود را در برابر شهدایشان دانستند؛ چراکه هنگامه ناله و شیون و اظهار ناتوانی نبود، بلکه زمان قدرت و صلابت بود و باید به جهانیان اعلام می شد: ما بدینجا آمدیم و می دانستیم چه رخ خواهد داد؛ با آسودگی آن را اراده کردیم و به سوی آن گام برداشتیم و تلاش کردیم و از خداوند می خواهیم که آن را از ما بپذیرد. و اگر کارزار، بیش از این فداکاری می خواهد، ما آماده ایم. بنابراین، نقش حضرت زینب (س) این است که رسالت امام حسین را و حضور عزتمندانه و شرافتمندانه اش را در نبرد تمام سازد.

من به آنچه از ناتوانی ها و شیون ها و ناله های امام حسین یا زنان و یا خاندان امام حسین (ع) نقل و خوانده می شود، اعتقادی ندارم. به هیچ عنوان به این مسائل اعتقاد ندارم. امیدوارم این مسائل مطرح نشود، چراکه طرح این مسائل، منحرف کردن حرکت امام حسین و مأموریت اوست. هرگز ذره ای از نشانه های سستی در حسین پدیدار نشد، نه بر او و نه بر یاران و زنانش. این رسالت بزرگی بود که حسین آن را به انجام رساند. و کاری بود که حضرت زینب نیز در میان زنان انجام داد. حضرت زینب (س) نقش مهم دیگری نیز به عهده گرفت و آن چیرگی بر توطئه بنی امیه بود. آن ها می خواستند امام حسین (ع) را بکشند، بی آنکه کسی خبردار شود.

پس از آنکه مسلم بن عقیل به قتل رسید و کوفیان به عهدشان خیانت کردند و بیعت را شکستند، آنان به سپاه ابن زیاد پیوستند. بنابراین، کوفه محل دوستداران حسین نبود، بلکه صحنه حضور دشمنانش بود. چرا حسین را آزاد نگذاشتند تا وارد کوفه شود؟ علت این کار چه بود؟ برای اینکه امام حسین (ع) بیرون از کوفه کشته شود. حر را با سپاهی فرستادند تا در وسط صحرا مانع پیشروی او شود. سپس او را از کوفه و همه مراکز مهم مسلمانان دور کردند تا کشته شود و کسی آگاه نشود. این نقشه آنان بود و برای همین بود که همه مردان را کشتند. درباره امام سجاد گفتند که او را بکشید و کسی را از این خاندان زنده نگذارید.

تلاش آنان بر این بود. می گفتند که در صحرا توفان ها می آید و شن ها را با خود می برد و اجساد را می پوشاند و هیچ کس خبردار نخواهد شد. سپس امور را برای مردم وارونه جلوه می دهند و می گویند: خوارج را کشتیم. رفتار خوارج بدترین اثر را بر مردم گذاشته بود، چراکه مردم خوارج را سبب ساز هرج و مرج و تفرقه و فتنه انگیزی میان امت می دانستند. از همین رو، ممکن نبود کسی خوارج را دوست بدارد. وقتی گفته شود خوارج، گویی همه چیز پایان یافته. این حرف وسیله ای برای تبلیغات و پنهان سازی و دور کردن نبرد از مراکز اسلامی بود. این ها مسائلی اساسی بود برای پنهان کردن قتل حسین و پایان دادن همه چیز و خلاص شدن از آن ها. اما چه کسی این توطئه را خنثی کرد؟ زینب (س)، زیرا پس از نبرد، آن را برای مردم و در مراکز اسلامی بازگو کرد؛ در کوفه، در راه، در شام، و در همه جا. چگونه توانست این مأموریت را انجام دهد؟ کوفه علی را می شناسد. کوفه صدای علی را می شناسد. کوفیان آمدند تا خوارج و اسرا را تماشا کنند. ناگهان صدای بلند علی را شنیدند. از شهادت امام بیش از بیست سال نگذشته و بسیاری از مردم علی را می شناسند و هنوز او را، روز و شب، در خانه هاشان یاد می کنند. امام را می شناسند. گویی صدای او را شنیدند و با صدا انس پیدا کردند و دانستند که صدای علی از جنس همین صداست. این صدا از کجاست؟ گفتند از زنی که می گویند خارجی است. و زمانی که از او خواستند تا سخن بگوید، دیدند که با راویان مقاتل با زبان علی سخن می گوید.

در این لحظه بود که دریافتند کسانی که آن ها را کشتند، همان فرزندانشان هستند. آن ها را فرستاده بودند تا پیروز شوند و دین خدا را یاری رسانند و آن ها رفتند و فرزند دختر رسول خدا و خاندانش را کشتند. آن ها بر اثر کارزار همسران و برادران و فرزندان خودشان کشته شدند. در این هنگام ناله ها و گریه ها را آغاز کردند. حضرت زینب (س) برای آنان سخن گفت. نفس ها در سینه حبس شد و سکوت همه جا را فراگرفت، حتی زنگ چارپایان نیز از حرکت افتاد. مردم شیون و زاری آغاز کردند. پس از این، در آن خطبه معروف، صحنه ماجرا را برای آنان به تصویر کشید.

نتیجه آن شد که تا زینب وارد کوفه شد و یک یا دو روز در آنجا ماند، کار انجام گرفته برای همه کوفیان روشن شد؛ قضیه کشتن حسین و آنچه روی داده بود و چگونگی آن و جزئیات تجاوزها و همه چیز. زینب بدین گونه از شهری به شهر دیگر می رفت.

چرا از شهری به شهر دیگر می رفت؟ شما می دانید که در گذشته، کاروان نمی توانست زمان طولانی در بیابان به مسیرش ادامه دهد، زیرا توان اسبان و قاطران و امکانات حمل و نقل اجازه نمی داد که مثلاً پانصد کیلومتر در بیابان بروند. از همین رو، ناچار بودند از راه هایی بروند که از شهرها و روستاها می گذشت. بنابراین، اسرا را از راهی که در آن ساکنانی بودند، گذراندند. یعنی از شهری به شهری و از روستایی به روستایی، و آنان را مستقیماً از نجف به شام نبردند.

در هر شهری که وارد می شدند، همان قصه تکرار می شد: زینب سخن می گفت و مردم جمع می شدند و از او می پرسیدند:

این کار تا شام ادامه یافت. در شام نیز همان اتفاق افتاد. با اولین خطبه ای که زینب در قصر یزید گفت، همه چیز روشن شد، تا جایی که همسر یزید با پیراهنش خود را پوشاند و از قصر بیرون رفت و پافشاری کرد تا زینب و خاندان حسین وارد قصر شوند. جنبش از خانه یزید آغاز شد. چه کند؟ آیا می تواند همه را بکشد؟

هر کجا که این بانو می رود، مردم به جنبش می افتند و آنچه رخ داده، بر مردم آشکار می شود. در اندک زمانی، همه جهان اسلام و همه امت از ماجرا آگاه شدند. و پس از این بود که امت دانست که خودش مسئول است و مقصر و باید گناهش را جبران کند و از آن توبه کند. بنابراین، نخستین وظیفه حضرت زینب (س) پس از شهادت امام حسین (ع)، پاسداری از شرافت و عزت است و پس از آن، به سرانجام رساندن رسالت امام حسین و رساندن خبر مصیبت ها و رخدادها به قلب جهان اسلام، در حالی که بنی امیه می کوشیدند آن ها را در بیابان دفن کنند.

پس از مصیبت امام حسین (ع) و پایان رسالتش، نقش قهرمانانه حضرت زینب در برابر ماست. ما به این زن احترام می گذاریم و او را بزرگ می داریم؛ زنی که کاری انجام داد که مردان و قهرمانان بزرگ از آن ناتوان اند. علاوه بر این ها تجربه ای شکوه مند و تابناک و واقعه ای عبرت آموز در برابر ماست و درمی یابیم همان گونه که مرد می تواند حسین باشد، زن مسلمان نیز می تواند زینب باشد. اگر امام حسین نمونه ای است برای قهرمانان و کمالی است پیش چشم مردان، زینب نیز نمونه ای است برای زنان. آن چنان که مرد مسلمان می تواند قهرمان و مجاهد باشد، زن مسلمان نیز می تواند قهرمان و مجاهد باشد. آنان هر دو نیاز به ایمان و ایستادگی و احساس قرب به خدا دارند، تا نترسند و اندوه نداشته باشند: «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ.»

این واقعه در برابر ماست و ما به سخنی از سخنان امام حسین (ع)، هنگامی که از مکه خارج شد، توجه می کنیم: «وَأَيُّ مَا خَرَجْتُ أَشِيرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا ظَالِمًا وَلَا مُفْسِدًا وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي، أُرِيدُ أَنْ أَمُرَّ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ.» (به خدا سوگند، از روی سرمستی و طغیانگری و برای ظلم و فساد قیام نکردم، بلکه خواهان اصلاح در امت جدم هستیم، هر اندازه که در توانم باشد. می خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم.)

رسالت حسین و هدف حسین و شهادت حسین در این سخن خلاصه می شود. در اینجا این پرسش مطرح می شود که آیا امت جد حسین، فقط در عصر امام حسین بودند؟ آن امت پایان یافتند یا هنوز هستند؟ آیا امر به معروف و نهی از منکر و اصلاح مردم، مخصوص ایام امام حسین بود و پایان یافت، یا اینکه ما نیز از آن امت هستیم؟ ما نیز به اصلاح و به امر به معروف و نهی از منکر نیازمندیم. طبیعتاً این کار همیشگی است. پس ما هنوز در اوضاعی به سر می بریم که نیازمند تحقق اهداف امام حسین هستیم. به سخن دیگر، امام حسین در زمان خودش کشته شد تا امروز ما را اصلاح و امر به معروف و نهی از منکر کند.

پس در زمانه ما و بنا بر تجزیه و تحلیل خود او، اگر منکر ترک شود و به معروف عمل شود و جامعه اصلاح شود، امام حسین به هدفش از شهادت رسیده است. و امروز هر اندازه که معروف ترک شود و به منکر عمل شود و میان مردم فساد اشاعه یابد، بدین معناست که این نسل از امت، در این برهه از زمان خون امام حسین را به هدر داده است. آیا می شنوی؟ ای کسی که برای امام حسین اندوهگین هستی و بر امام حسین گریه می کنی، امروز هر چه فساد بیشتر شود و اصلاح جامعه کمتر، راه برای به نابودی کشاندن اهداف امام حسین هموارتر شده است؛ اهدافی که امام حسین (ع) برای آن ها کشته شد.

پس امروز و در این اوضاع، بزرگداشت شعایر و گوش فرا دادن به نوحه، تنها وظیفه ما نیست، بلکه آنچه بر ما واجب است، یاری رساندن به امام حسین در راه اهدافش است. او خود به این اهداف تصریح کرده است: «وَأَيُّ مَا خَرَجْتُ أَشِيرًا وَلَا بَطْرًا.» این کار برای پیروزی کسی یا برای شکست کسی نبود، تا بگوییم تمام شد و ما راحت شدیم. هرگز چنین نیست، بلکه رسالتی که امام حسین آن روز هدف قرار داد، امروز نیز برجاست؛ زیرا که امت برجاست.

پس ما به جای آنکه امروز بگوییم و آرزو کنیم که «يَا لَيْتَنَا كُنَّا مَعَكَ فَتَقَوُّوا قَوْرًا عَظِيمًا» (کاش همراه تو بودیم تا به سعادت بزرگ نایل می شدیم) می توانیم او را یاری کنیم و قدرت او را در برابر دشمنش بیشتر و اهدافش را محقق سازیم. این کار شدنی است و در برابر ماست.

حال، خود دانید. ای مؤمنان، به خود توجه کنید که نبرد برپاست. به اعمال و رفتار خودتان و فرزندان و زندگیتان و زنان و واجباتان و محرمانتان توجه کنید و هوشیار باشید و هر آنچه خود می خواهید، برگزینید. الله سبحانه و تعالی یهدینا سواء السبیل و غفر الله لنا ولكم والسلام علیکم.